

احمد آرام، دانشمندی زمان شناس و متعهد

(به مناسبت یکصدمین سال تولد او)

محمدحسن رجبی^۱

حدود دو سده از آشنایی ایرانیان با اندیشه و راه و رسم زندگی غربی و به بیان درست و تاریخی آن، فرهنگ و تمدن اروپایی می‌گذرد. این آشنایی گرچه در آغاز، تدریجی بود، اما با توسعه و گسترش روابط سیاسی - تجاری میان ایران و اروپا، به تدریج تعداد روزافزونی از مردم با نظام‌های سیاسی - فرهنگی اروپایی آشنا شدند و به شناخت نسبتاً جامع‌تری از فرهنگ و تمدن آن دست یافتند.

واکنش اندیشمندان ایرانی (اعم از دولتمردان و غیردولتمردان) در برابر نظام فرهنگی و مدنی اروپایی، در این دوران نه تنها همسو و یکپارچه نبوده، که گاه در تعارض کامل با هم قرار داشته است. دلایل عمده آن را می‌توان نخست، رواج روزافزون راه و رسم زندگی اروپایی در میان مردم ایران؛ دوم، آمیختگی روابط سیاسی اروپاییان با اغراض و مطامع استعماری دانست که موجب تضعیف و در نهایت نابودی استقلال سیاسی ایران می‌گردیده است؛ و سوم، تضاد آشکار برخی از وجوه ارزشی در بین دو نظام فرهنگی ایران و اروپا برشمرد.

واکنش اندیشمندان ایرانی، غالباً متأثر از یکی از سه عامل مذکور بوده است. گروهی راه توسعه و ترقی را تنها در تقلید بدون کم و کاست از نظام مدنی غرب می‌دانستند و هرگونه هزینه‌ای را برای آن جایز و لازم می‌شمردند؛ گروه دیگر که استیلای سیاسی، نظامی و اقتصادی دول اروپایی را زیانمند به استقلال کشور می‌پنداشتند، سعی در جلوگیری از ورود اندیشه و استقرار نظام‌های فکری و سیاسی غرب به کشور داشتند؛ و بالاخره گروه سوم که رواج و گسترش فرهنگ غربی را مخلّ مبانی اسلامی و موجب تضعیف اخلاق عمومی و استیلای

۱. عضو هیأت علمی کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

فرهنگ و حاکمیت کفار می دانستند، به نفی و رد آن می پرداختند.

این جریان البته محدود و منحصر به ایران نبود بلکه در سراسر جهان اسلام، به ویژه در هند، عثمانی و مصر، در طول قرون سیزدهم و چهاردهم هجری با شدت و حدت تمام وجود داشته است. در این میان تعداد اندکی از اندیشمندان و دولتمردان مسلمان، از جمله ایرانی، رمز و راز پیشرفت اروپاییان را، در گسترش علوم و فنون جدید غربی دانستند و چون هیچ گونه حد و مرز سیاسی و جغرافیایی برای آن قائل نبودند و تراحم و تقابلی میان معرفت دینی با معرفت علمی نوین نیافتند کمر همت به رواج و گسترش علوم جدید بستند. در میان این گروه جدید، چهره های برجسته ای از آشنایان و پرورش یافتگان فرهنگ و تمدن غربی و نیز روحانیون آگاه، عالم و زمان شناس نیز دیده می شود.

گروه اندکی از پرورش یافتگان فرهنگ و تمدن غربی، بنابر تربیت دینی خانوادگی و ایمان راسخ خویش به مبانی اسلامی، تنها راه نجات مردم کشور خود را از رکود فکری و عقب ماندگی، رفع بیسوادی و جهل آنان نسبت به دانش های جدید غربی دانستند و رواج آن دانش ها را نه تنها موجب تضعیف ایمان دینی مردم نپنداشتند، بلکه چون اسلام را دینی منطبق با عقل و فطرت می شمردند، گسترش علوم جدید را مؤید احکام دینی و سبب استحکام مبانی عقلی آن فرض می کردند. استاد فرزانه و دانشمند مرحوم احمد آرام، بدون شک از پیش کسوتان این گروه اخیر است و دارای ابعاد گوناگونی است که در اینجا تنها به چند وجه از شخصیت فرهنگی و اخلاقی او اشاره می شود.

۱. موقعیت شناسی فرهنگی

وی نیازهای فرهنگی جامعه را به خوبی می شناخت و نخستین اثر خود را در سن ۱۹ الی ۲۰ سالگی و در ۱۳۰۲ شمسی منتشر کرد. در آن زمان تعداد کمی دبیرستان در تهران و شهرهای بزرگ کشور وجود داشت و به ندرت دبیران با اطلاع و کارآزموده ای یافت می شد. گذشته از آن هیچگونه متون آموزشی واحدی برای تدریس، موجود نبود. او که پس از اخذ دیپلم از دارالفنون و از سال ۱۳۰۳ به تدریس فیزیک، شیمی و ریاضیات پرداخت، برای جبران این کمبودها، به تنهایی و یا با همکاری تنی چند به ترجمه و تألیف کتب درسی دست زد. از سال ۱۳۰۲ تا ۱۳۱۲، علاوه بر تدریس، ۲۵ عنوان کتاب درسی در موضوعات فیزیک، شیمی، ریاضیات، نجوم، بهداشت، تعلیم و تربیت، و جغرافیا تألیف و یا ترجمه نمود و توانست خلاء علمی موجود را تا حدودی زیادی جبران نماید.

وی خود از دشواری هایی که فرارویش بود سخن گفته که از جمله آنها، انتخاب معادل های مناسب فارسی برای اصطلاحات عملی فرانسیسی بود که گاه ناگزیر می شد معادل عربی آنها را -

هر چند که در زبان فارسی نام‌انوس می‌نمود - انتخاب نماید (گفت‌وگو...، ص ۳۰). در آن زمان هنوز فرهنگستان ایجاد نشده بود و او به تنهایی مجبور بود که خود به وضع واژه بپردازد. چنانکه پیش از این اشاره شد، چون آرام، آگاهی و ارتقای دانش‌های نظری نوین را پایه پیشرفت کشور می‌دانست (۶۴ سال...، ص ۷)، از این‌رو در سراسر عمر پربرت خود، ترجمه آثار نفیس علمی را "واجب شرعی"، خود فرض کرد. این آثار بخش عمده‌ای از فعالیت علمی او را در طول هفتاد سال تشکیل می‌دهد که از میان آن‌ها می‌توان به تکامل علم فیزیک در سال ۱۳۳۷؛ علم و مردم، و پیدایش و مرگ خورشید در ۱۳۳۵؛ تاریخ علم، اثر معروف جرج سارتن در ۱۳۳۶؛ و شش‌بال از همان مؤلف در ۱۳۳۹؛ و مرزهای دانش در ۱۳۴۰ اشاره کرد. علاوه بر این، وی برای تعمیم یا عامه فهم نمودن علوم و فن‌آوری‌های جدید، کتاب‌های کوچک و قابل فهمی به زبان ساده برای عموم، به‌ویژه جوانان ترجمه کرد که از جمله آنها می‌توان از فلسفه‌های بزرگ در ۱۳۳۷؛ الکتریسته و مغناطیس و جغرافیای صنعتی جهان در ۱۳۳۸؛ تلفن شما چگونه کار می‌کند؟ در ۱۳۳۵؛ ماشین‌های خانگی چگونه کار می‌کند؟ در ۱۳۳۵؛ علم و مردم در ۱۳۳۵؛ ماه مصنوعی در ۱۳۳۶؛ کتاب‌هایی که دنیا را تغییر دادند در ۱۳۳۷؛ و نسبت برای همه در ۱۳۴۳ نام برد.

نکته مهمی که باید در نظر داشت آنست که در طول چهار دهه پیش از انقلاب، گروه زیادی از متجددان و نظریه‌پردازان دانشگاهی (اعم از چپ یا لیبرال)، فلسفه علم را فی‌نفسه یک ایدئولوژی مسلم و اثبات شده و بهترین راهبرد زندگی می‌دانستند و شأنی برای دین در انتخاب راه و رسم زندگی قائل نبودند و با محک علم - و آنهم از نوع علوم تجربی و سپس علوم انسانی - همه معتقدات دینی و اسلامی را غیر علمی و در نتیجه خرافه و قرون وسطایی دانسته و یک سره باطل و غیر مفید می‌شمردند.

در آن شرایط فرهنگی، تظاهر به سیانتیسم (علم‌گرایی) و لائسیسم (غیرمذهبی بودن)، نشانه ترقی، و اعتقاد به باورهای دینی، نشانه تحجر و عقب‌ماندگی فکری و واپس‌گرایی به شمار می‌رفت. در چنان جو تبلیغاتی سنگین و دروغین، آرام با شناختی عمیق و عقلانی از اسلام، دیانت اسلام را آشکارا ایدئولوژی و مبنای معرفت دینی خود دانست و اعلام داشت: "من خدا را شکر می‌کنم که به من نیروی انتقاد را داده. من مقیاسم برای دین، قرآن است و بنابراین هر چه با قرآن نسازد، آن را قبول نمی‌کنم" (گفت‌وگو...، ص ۲۰). و درباره عدم تعارض علم و دین اظهار داشت: "قرآن، کتاب ثوری نیست، زیرا ثوری، هر روز در تغییر است. آنهایی که ابلهانه هر چیزی که پیدا می‌شود می‌خواهند در قرآن پیدایش کنند، کار زشتی می‌کنند؛ چون علم همیشه در حال تغییر است و قرآن، کلیات است... [نظریات علمی] ربطی به ایمان ندارد. درباره ایمان، همیشه خدا با قلب آدمی - یعنی آن جایی که ایمان را می‌پذیرد - سخن می‌گوید. جایی که مرکز علم و

عقل آدمیزاد است، اصلاً به قلب کاری ندارد. در این مورد، من خودم نمونه هستم. من دینم را تا به حال حفظ کرده‌ام و همه این کتاب‌ها را خوانده‌ام و یک مقدارش را به فارسی برگردانده‌ام و هیچ تناقضی بین علم و دین نمی‌بینم" (گفت‌وگو...، ص ۲۰).

وی برای اثبات عدم مغایرت میان علم و دین، کتاب اثبات وجود خدا را که حاوی اعترافات برخی از برجسته‌ترین دانشمندان علوم طبیعی معاصر غربی در اثبات وجود خدا بود، در سال ۱۳۳۹ شمسی ترجمه کرد. از سوی دیگر به منظور نشان دادن محدودیت‌های عرصه علم، و عدم توانایی آن در ایجاد مدینه فاضله (اتوپیا)، و تبیین جامع هستی، دو کتاب معروف علم به کجا می‌رود؟ اثر ماکس پلانگ و نیز علم، نظریه و انسان، اثر اروین شرودینگر را در سال‌های ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ ترجمه کرد.

وجه دیگر تلاش علمی آرام در این زمینه، ترجمه آثار برجسته‌ای پیرامون انتشار علوم، به‌ویژه علوم طبیعی در میان مسلمانان بود تا نشان دهد که جوامع اسلامی در گذشته براساس باورهای آگاهانه دینی، توانستند که به قله‌های رفیعی از دانش‌های نظری و علمی، نایل آیند. ترجمه جلد اول کتاب تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن اثر معروف ویل دورانت در ۱۳۳۷؛ انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی در ۱۳۴۲؛ تاریخ نجوم اسلامی در ۱۳۴۹؛ علم و تمدن در اسلام در ۱۳۵۱؛ متفکران اسلام در ۱۳۵۹؛ و تاریخ اسلام کمبریج در ۱۳۷۷ از آن جمله‌اند.

۲. ترجمه آثار روشنگرانه اسلامی

استاد آرام برای معرفی چهره بی‌پیرایه اسلام و تاریخ سرشار از معنویت و عدالت آن، دست به انتشار کتاب‌های ارزشمند و اصیلی زد. بدین منظور کتاب کیمیای سعادت اثر معروف امام محمد غزالی را در سال ۱۳۱۸ ش تصحیح و منتشر ساخت. پس از آن کتاب‌های لغات قرآن را در ۱۳۳۱؛ وعده راست، و علی و دو فرزندش اثر طه حسین را در ۳۲-۱۳۳۱؛ تفسیر معروف فی ظلال القرآن، اثر معروف سید قطب را تحت عنوان در سایه قرآن در ۱۲ جزء در سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۷؛ سه حکیم مسلمان در ۱۳۴۵؛ و احیای تفکر دینی در اسلام، اثر معروف علامه اقبال لاهوری را در ۱۳۴۶ ترجمه کرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عمده فعالیت‌های علمی استاد آرام، صرف ترجمه آثار ارزشمند اسلام‌شناسان برجسته غربی گردید، زیرا روش تحقیق آنان را می‌پسندید و آشنایی با آن را برای محققان کشور سودمند می‌دانست. با این وجود به ضعف‌های اساسی، اسلام‌شناسان غربی آگاه بود. به نظر او بسیاری از پژوهش‌های اسلام‌شناسی در غرب آمیخته با روح صلیبی‌گری یا جهود دیگری (صهیونیستی) است که ناشی از دشمنی تاریخی آنان با اسلام و مسلمانان است که در ترجمه آنها باید کمال احتیاط صورت گیرد (۶۴ سال...، ص ۹ و ۱۱). از

مهمترین آثار ترجمه شده آرام در این دوره می‌توان از خدا و انسان در قرآن؛ اثر توشیهیکو در ۱۳۶۱؛ اندیشه‌های کلامی شیخ مفید در ۱۳۶۳؛ زندگینامه علمی دانشمندان اسلامی، در ۱۳۶۵؛ علم در اسلام در ۱۳۶۶؛ فلسفه علم کلام در ۱۳۶۸؛ الحیاة نوشته استاد محمدرضا حکیمی در ۱۳۷۳؛ و اسلام و دنیویگری نوشته عطّاس در ۱۳۷۴ نام برد.

او از میان همه آثار خود به کتاب‌های کیمیای سعادت و تفسیر در سایه‌های قرآن بیش از همه علاقه می‌ورزید، زیرا به تأثیر عمیق و فراوان آن دو کتاب بر خود و بر جامعه، سخت اعتقاد داشت (گفت‌وگو...، ص ۲۰؛ ۶۴ سال ترجمه...، ص ۱۲). یک بار نیز علاقه خود به دانستن زبان عربی را برخاسته از "روح دینی" خویش دانست (گفت‌وگو...، ص ۲۳).

۳. اخلاق و روش علمی

هر چند که استاد آرام را باید از پیش‌کسوتان نهضت ترجمه در دوره معاصر دانست. با این وجود و علی‌رغم کثرت فراوان آثار، مترجم خود، هیچگاه دقت و روش علمی را در کارش فراموش نکرد. او بر این باور بود که مترجم خوب، باید زبان فارسی را به خوبی بداند و آن در صورتی است که کتاب زیاد خوانده باشد. همچنین باید به زبان اصلی کاملاً آگاه بوده و به موضوع نیز اشراف داشته باشد و به کتاب لغت به دفعات رجوع کند (گفت‌وگو...، ص ۲۲). او خود اعتراف داشت که "ممکن نیست لغتی را ببینم و آن را به حدس ترجمه کنم. حتماً به [کتاب] لغت مراجعه می‌کنم و ریشه آن را پیدا می‌کنم و این ریشه‌شناسی، کار مفیدی است که هر کس بخواهد زبان بداند، راهش همین است" (گفت‌وگو...، ص ۲۳).

چنانکه گفته شد وی از نخستین مترجمان آثار علمی و فلسفی، از زبان‌های فرانسه و انگلیسی بود و در فقدان فرهنگستان، ناگزیر به وضع معادل برای اصطلاحات علمی و فلسفی بود. از این رو قاعده‌ای وضع کرد که براساس آن، "ایسم" (ism) را در زبان انگلیسی - که به معنی "مکتب"، "مذهب"، "حوزه"، و "تحله" است - به پسوند "گرایی"، و "ایست" (ist) را - که به معنی "پیرو"، "معتقد"، یا "طرفدار" است - به پسوند "گر"، ترجمه کرد و از آن طریق ده‌ها واژه فرهنگی را ترجمه نمود که بسیاری از آنها هم اکنون استعمال می‌شود. گرچه این روش، ساده‌کردن راهکار و مانع از تتبع مترجم در یافتن اصطلاحات مناسب و موجود در متون علمی گذشته می‌گردد، با این وجود نمی‌توان در آن شرایط فرهنگی و با آن وسعت و تنوع آثار ترجمه شده او، بیش از این، انتظار داشت. سال‌ها بعد که فرهنگستان به همین منظور ایجاد شد، تحت تأثیر جو فرهنگ ضداسلامی و ضدعربی موجود کشور، چنان به راه افراط رفت و به وضع واژه‌های غریب و نامأنوس پرداخت که موجب انتقاد شدید کسانی چون محمدعلی فروغی و دکتر عیسی صدیق قرار گرفت.

آرام نیز از جمله منتقدان فرهنگستان و گروه مترجمانی بود که از سر تعصب به پاکسازی زبان فارسی از لغات مانوس عربی می‌پرداختند. پیش از انقلاب در مصاحبه‌ای اظهار داشت: "باید اقرار کنم که عوض کردن کلمه‌های جا افتاده عربی در زبان فارسی - که در واقع فارسی است - و حتی در زبان عربی هم معنای رایج فارسی را ندارند، کار احمقانه‌ای است" (گفت‌وگو، ص ۱۹؛ ۶۴ سال ترجمه... ص ۲۳). وی به شدت از بیهوده کاری برخی مترجمان فارسی در لغت‌سازی‌های من درآوردی برای معادل‌های جا افتاده فارسی انتقاد می‌کرد.

آرام، حتی پس از انقلاب بر این باور بود که هنوز زمینه‌های لازم تولید علمی و روش تحقیق علمی، در کشور فراهم نگردیده و لذا ترجمه آثار علمی را بر تألیف آنها ترجیح می‌داد (گفت‌وگو... ص ۲۱؛ ۶۴ سال ترجمه...، ص ۶).

۴. خصوصیات اخلاقی

آرام مردی مؤمن، متعبد و پرهیزگار بود و در خانواده‌ای مذهبی پرورش یافته بود. وی پیرامون تأثیر محیط مذهبی خانوادگی خود می‌گوید: "پدرم خیلی متدین بود و ماه رمضان که می‌شد، شاید ده یا پانزده بار قرآن ختم می‌کرد. همیشه سحر برمی‌خاست و به نماز و دعا مشغول می‌شد و من همان‌طور بار آمده بودم و به قرآن، انس شدیدی داشتم و در مدرسه قرآن می‌خواندم. صدایم هم خوب بود و عصرها وقتی بچه‌ها می‌خواستند به خانه بروند، روی ایوان می‌ایستادم و برای بچه‌ها دعا می‌خواندم و آنها تکرار می‌کردند. بعد هم خیلی به قرآن سر می‌کشیدم" (گفت‌وگو...، ص ۲۳). وی انس و الفت دینی خود را نیز در جوانی، و در دوران تجددخواهی و تظاهر به بی‌دینی حکومت رضاخان، در رفتار و کردار اسلامی خویش همچنان حفظ کرد. یکی از دوستان و همسالان او، ویژگی‌های اخلاقی وی را در پیش از سال ۱۳۰۷ - یعنی در زمانی که هنوز بیش از ۲۴ سال بیشتر نداشت - چنین توصیف می‌کند:

"در کلاس درس معلمی مقتدر و محبوب و در خارج کلاس، با دانش‌آموزان رفیق و همبازی و با دیگران برادر بود. هیچ‌گونه خودستایی، کبر و ریا نداشت. خلیق و متواضع و با محبت و با صفا و با ایمان و تقوا و مراقب طاعات و پرهیز از مناهی بود. با قرآن و حدیث مانوس و راستگو و امین و وطن‌پرست بود. از نادرستی و خلافکاری سخت خشمناک می‌شد ولی خشم خود را ظاهر نمی‌کرد و گاه با شجاعت و متانت به دفاع می‌پرداخت و اگر سودی نداشت از محیط ناروا، کناره‌جویی می‌کرد و هرگز با نادرستان یار نمی‌شد" (مهرن، ص ۱۵ و ۱۶).

وی چه در مقام معلم و چه در مقام مأمور اداری، فردی کاملاً وظیفه‌شناس، کاردان، آگاه و در عین حال مهربان بود. در سال ۱۳۲۴ که مدتی ریاست فرهنگ کرمان را برعهده داشت، تحولی اساسی در ساختار آن اداره پدید آورد. پست‌های زاید و تشریفاتی را حذف کرد، افراد مؤمن و

کاردان را - که مورد تأیید همگان نیز بودند - به مناصب مهم گماشت و از آنان مسئولیت خواست، درب اتاق خود را بر روی همگان گشود و ارباب رجوع توانستند بدون هیچ‌گونه رعب و هراس و بدور از هرگونه تشریفات اداری، با رئیس اداره ملاقات کنند. راستی او در گفتار و درستی وی در کردار، که توأم با شجاعت و صراحت بود، تأثیر چشمگیری در محیط کار و در میان کارکنان داشت. فرهنگ تملق و چاپلوسی به سرعت به کنار رفت و فرهنگ صداقت و اخلاص جایگزین آن گردید. پیش از آن نیز که به عنوان "بازرس عالی" به آن منطقه رفته بود، ساده و بی‌تکلف و بدور از هرگونه تشریفات اداری، از اداره فرهنگ، و مؤسسات آموزشی استان با دقت و اطلاع تمام بازرسی کرد و حتی با سختی و مشقت، به روستاها رفت و مدارس روستایی را از نزدیک مشاهده نمود و با مدیران، آموزگاران و دانش‌آموزان به گفتگو پرداخت و به کمبودها و نیازهای آنان از نزدیک آگاه شد و سپس گزارش جامعی برای مرکز تهیه کرد که به گفته آگاهان تا پیش و حتی پس از آن، گزارشی چنان جامع، واقع‌بینانه و موشکافانه تهیه نشده بود (بهشتی، ص ۱۳).

او پیش از پیروزی انقلاب، در مصاحبه‌ای، ضمن تأکید بر اینکه قرآن راهنمای عمل اوست، شخصیت خود را چنین معرفی کرد: "... دروغ نمی‌گویم، یعنی سعی می‌کنم که نگویم، غیبت هم تا می‌توانم نمی‌کنم، مگر غیبت کسی را که غیبت کردنش واجب باشد، آن هم برای روشن کردن مردم. مال مردم را نمی‌خورم و مال حرام هم سعی نمی‌کنم نخورم و دین هم همین‌هاست. سعی می‌کنم که موحد باشم. توحید، اصل دین اسلام است. توحید یعنی آدم غیر از خدا هیچ چیزی را مؤثر نداند. وقتی که انسان غیر از خدا چیزی را مؤثر ندانست، اولاً از کسی نمی‌ترسد، به کسی تملق نمی‌گوید و برای اطاعت امر خدا که گفته: "لیس للانسان الا ما سعی"، هر چه بخواهد از خودش می‌خواهد. می‌داند که خدا او را جانشین خویش قرار داده. مطابق نص قرآنی "انی جاعل فی الارض خلیفه" سعی می‌کند این جانشینی را حفظ کند تا حق داشته باشد که جانشین خدا بشود، نه جانشین شیطان. این‌هاست که مرا تاکنون این‌طور نگه داشته، انشاءالله که درست بوده و تا هر اندازه هم که هستم همین‌طور بماند" (گفت‌وگو...، ص ۲۰).

روحش شاد و یادش گرامی باد.

مآخذ:

۱. "گفت‌وگو با استاد احمد آرام" (۱۳۶۱). در آرام‌نامه. تهران: طهوری؛ به نقل از پیوند مهر. دوره ۴۸ (مهر ۱۳۵۷).
۲. ۶۴ سال ترجمه به عنوان وظیفه شرعی" (۱۳۶۳). کیهان فرهنگی، س. اول، ش. ۴.
۳. میرهن، سیدحسین (۱۳۶۱). "استاد احمد آرام را بشناسید". در آرام‌نامه. تهران: طهوری.
۴. بهشتی، حسین. "احمد آرام یک فرهنگی انقلابی". در آرام‌نامه. تهران: طهوری.